



## هرمنوتیک دیجیتال: از تطور تاریخی تا بازتعریف مفاهیم وجودی در عصر هوش مصنوعی<sup>۱</sup>

فاطمه عبدالله پور سنگچی<sup>۱</sup> ID، حسین رهنمائی<sup>۲</sup> ID✉، علی عسگری یزدی<sup>۳</sup> ID، مهران رضائی<sup>۴</sup> ID

۱. دانشجوی دکتری، مدرسی مبانی نظری اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۲. استادیار، دانشکده اندیشه و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. نویسنده مسئول: h\_rahnamaei@ut.ac.ir
۳. استاد، دانشکده اندیشه و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۴. استادیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
تاریخ‌ها: دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۱۱ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۰۸	تحولات شتابان هوش مصنوعی در دهه‌های اخیر، پرسش‌های بنیادینی درباره نسبت «فهم» و «معنا» در بستر دیجیتال پدید آورده است. مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکردی میان‌رشته‌ای، به بررسی نسبت میان تطور تاریخی هوش مصنوعی و هرمنوتیک دیجیتال می‌پردازد و نشان می‌دهد که مفهوم «فهم» در مسیر رشد این فناوری بارها بازتعریف شده است؛ از محاسبه صوری و نمادپردازی تا یادگیری ماشینی، شبکه‌های عصبی و مدل‌های زبانی عظیم. در کنار این بررسی تاریخی، تحلیل هرمنوتیکی و الهیاتی روشن می‌کند که هوش مصنوعی، علی‌رغم توانایی در بازتولید متن و شناسایی الگوهای معنایی، فاقد تجربه زیسته، افق تاریخی و نیت وجودی است. بر این اساس، مرزبندی میان «کارآمدی ابزاری» و «فهم وجودی» ضرورتی اساسی برای تبیین جایگاه هوش مصنوعی در عصر دیجیتال محسوس می‌شود... این مقاله نشان می‌دهد که هرمنوتیک دیجیتال می‌تواند بستری برای گفت‌وگوی انتقادی میان فناوری‌های نوین و سنت‌های فلسفی و دینی فراهم سازد و بدین ترتیب به بازاندیشی در مفاهیم بنیادین وجودی و معرفتی یاری رساند.
واژگان کلیدی: هوش مصنوعی هرمنوتیک دیجیتال تفسیر مفاهیم وجودی فلسفه فناوری	




استناد: عبدالله پور سنگچی، فاطمه، رهنمائی، حسین، عسگری یزدی، علی، رضائی، مهران (۱۴۰۵). هرمنوتیک دیجیتال؛ از تطور تاریخی تا بازتعریف مفاهیم وجودی در عصر هوش مصنوعی. *فلسفه تطبیقی*، ۳(۱). ۶۵-۸۰.

<https://doi.org/10.30487/cph.2026.2076570.1056>

© ۱۴۰۵ (۲۰۲۶) نویسندگان مقاله، نشریه فلسفه تطبیقی، ناشر: سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم انسانی (سمت).



## Digital Hermeneutics: From Historical Evolution to the Redefining of Existential Concepts in the Age of Artificial Intelligence

Fatemeh Abdollahpour Sangchi <sup>1</sup> , Hossein Rahnamaei <sup>2</sup> , Ali Asgariyazdi <sup>3</sup>, Mehran Rezaee <sup>4</sup> 

1. PhD student in the theoretical foundations of Islam, University of Tehran, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, Faculty of Islamic Thought and Education, University of Tehran, Tehran, Iran.

Corresponding Author: h\_rahnamaei@ut.ac.ir

3. Professor, Faculty of Islamic Thought and Education, University of Tehran, Tehran, Iran.

4. Assistant Professor, Department of Philosophy and Islamic Theology, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

### Article Info

#### History

Received: November 02, 2025

Accepted: January 28, 2026

#### Keywords

Artificial intelligence

digital hermeneutics

interpretation

existential concepts

philosophy of technology

### Abstract

The rapid developments in artificial intelligence in recent decades have raised fundamental questions about the relationship between “understanding” and “meaning” in the digital context. Using a descriptive-analytical method and an interdisciplinary approach, this article examines the relationship between the historical development of artificial intelligence and digital hermeneutics, and shows that the concept of “understanding” has been redefined many times in the course of the growth of this technology; from formal computation and symbolism to machine learning, neural networks, and large-scale language models. Alongside this historical review, hermeneutic and theological analysis makes it clear that artificial intelligence, despite its ability to reproduce text and identify semantic patterns, lacks lived experience, historical horizon, and existential intention. Accordingly, the demarcation between “instrumental efficiency” and “existential understanding” is considered a fundamental necessity for explaining the place of artificial intelligence in the digital age. This article shows that digital hermeneutics can provide a platform for critical dialogue between new technologies and philosophical and religious traditions, thereby helping to rethink fundamental existential and epistemological concepts.

**Citation:** Abdollahpour sangchi, F., Rahnamaei, H., Asgariyazdi, A & Rezaee, M. (2026). Digital Hermeneutics: From Historical Evolution to the Redefining of Existential Concepts in the Age of Artificial Intelligence. *Comparative Philosophy*, 3(1), 65-80.

<https://doi.org/10.30487/cph.2026.2076570.1056>

© 2026 Authors, Comparative Philosophy.

**Publisher:** Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities (SAMT)

## مقدمه

ظهور و گسترش هوش مصنوعی به عنوان یکی از شاخص ترین فناوری های معاصر، نه تنها عرصه های علمی و صنعتی را متحول ساخته، بلکه افق های نوینی در زمینه فلسفه، الهیات و هرمنوتیک گشوده است. توانایی سامانه های هوشمند در پردازش زبان، تولید متن و تحلیل داده ها، پرسش های تازه ای درباره ماهیت فهم، اصالت متن، و نسبت میان انسان و ماشین برانگیخته است. این پرسش ها به ویژه هنگامی اهمیت می یابند که هوش مصنوعی به قلمروهایی وارد می شود که پیش تر به طور انحصاری به انسان و تجربه زیسته او، از جمله تفسیر متون دینی و عرفانی تعلق داشتند.

مطالعه سیر تاریخی هوش مصنوعی نشان می دهد که هر دوره با تعریفی متفاوت از درک و عقلانیت همراه بوده است: از منطق گرایی و نمادپردازی نیمه قرن بیستم، تا یادگیری آماری و شبکه های عصبی در اواخر قرن بیستم و نهایتاً مدل های زبانی عظیم در عصر حاضر. با این حال، این تحولات فناورانه همواره با پرسش هایی فلسفی و انتقادی درباره چیستی فهم و حدود آن همراه بوده اند. در این میان، هرمنوتیک دیجیتال به عنوان شاخه ای نوپا، می کوشد تا نسبت میان «معنا» و «فناوری» را بازاندیشی کند و نشان دهد که چگونه تولید و تفسیر متن در بستر شبکه ای و داده ای امروز بازتعریف می شود.

از منظر سنت اسلامی و هرمنوتیک فلسفی، فهم انسانی صرفاً حاصل پردازش نمادها یا داده ها نیست، بلکه رخدادی وجودی و مبتنی بر حضور تاریخی، فرهنگی و معنوی است؛ بنابراین، هر چند هوش مصنوعی می تواند در استخراج الگوها و تحلیل سطحی متون یاری رسان باشد، اما توانایی جایگزینی تجربه وجودی مفسر انسانی را ندارد. مقاله حاضر بر آن است تا با تلفیق رویکرد تاریخی، فلسفی و هرمنوتیکی، نشان دهد که تعامل انسان و هوش مصنوعی را باید نه در قالب جانمایی، بلکه به مثابه گفت و گویی پویا و انتقادی درک کرد. چنین رویکردی امکان بازاندیشی در مفاهیم بنیادین سوژگی، هویت و معنا را در عصر دیجیتال فراهم می آورد.

با بررسی پیشینه پژوهش ها در موضوع مورد نظر، عنوان مشابه این پژوهش یافت نشد، اما آثار علمی مرتبط با آن را می توان به عنوان پیشینه این تحقیق تلقی کرد؛ مانند: روایت افراطی از هوش مصنوعی و مسئله وضوح ناپذیری ذهن (طهماسبی، ۱۳۸۵)؛ (Picca, 2024) Emotional Hermeneutics: Exploring the Limits of Artificial Intelligence from a Dilttheyan Perspective؛ (Demichelis, 2024) The Hermeneutic Turn of AI: Are Machines Capable of Interpreting? این مقاله با رویکردی بدیع، تاریخچه تحولات هوش مصنوعی را با رویکرد هرمنوتیک فلسفی و الهیاتی تلفیق کرده است. برخلاف پژوهش های رایج که به بررسی صرفاً فنی یا تاریخی AI بسنده می کنند، این مقاله نشان می دهد که هر مرحله از تحول هوش مصنوعی با بازتعریف مفاهیم بنیادین وجودی مانند فهم، سوژگی و عاملیت همراه بوده است. همچنین با طرح ایده «مرزبندی میان کارآمدی ابزاری و فهم وجودی»، مقاله چهارچوبی نو برای تحلیل نسبت انسان و ماشین پیشنهاد می دهد.

## سیر تاریخی تکوین و تطور هوش مصنوعی

ضروری است برای درک عمیق تر نقش و تأثیر هوش مصنوعی بر هرمنوتیک دیجیتال، نخست نگاهی تاریخی به سیر تکوین و تطور این فناوری داشته باشیم. هوش مصنوعی، پیش از آنکه به صورت کنونی و با قدرتی فزاینده در عرصه های تحلیل زبان، معناشناسی و تفسیر متون ظاهر شود، در نیمه قرن بیستم مسیری پریچ وخم از مفاهیم انتزاعی ریاضی و منطق گرایانه را آغاز کرد. این مسیر با تلاش هایی در زمینه ساخت ماشین هایی که بتوانند «ببیندیشند» یا «یاد بگیرند» و در پی آن مرحله به مرحله با ظهور الگوریتم های یادگیری ماشین<sup>۱</sup>، شبکه های عصبی و در نهایت مدل های زبانی عظیم، شکل

۱. یادگیری ماشین (ML): روشی در هوش مصنوعی است که به سیستم ها امکان می دهد از داده ها الگو یاد بگیرند و بدون برنامه ریزی مستقیم تصمیم گیری کنند.

گرفت و به بلوغ رسید. فهم این تاریخچه نه تنها شناخت زمینه‌های علمی و فنی هوش مصنوعی را ممکن می‌سازد، بلکه زمینه‌ساز فهم بهتر چگونگی ورود آن به قلمروهای معرفتی چون هرمنوتیک، معناشناسی و تحلیل متن نیز می‌شود. به این ترتیب، مروری اجمالی اما دقیق بر روندهای تاریخی، نظری و فناورانه این عرصه، برای بررسی رابطه میان هوش مصنوعی و هرمنوتیک دیجیتال مقدمه‌ای ضروری خواهد بود.

هوش مصنوعی به مثابه دانشی میان‌رشته‌ای، حاصل تلاش‌های فلسفی، منطقی، زیستی و محاسباتی است. تاریخچه این دانش را نمی‌توان صرفاً روایتی خطی از اختراعات و الگوریتم‌ها تلقی کرد، بلکه باید آن را به مثابه «افق‌های گوناگون در فهم ماهیت هوش» در نظر گرفت. در هر دوره، تصویری ویژه از فهم، زبان و یادگیری شکل گرفته که عملاً بر تصور انسان از عقلانیت و تفسیر تأثیر گذاشته است (Russell & Norvig, 2021: 63). از این منظر، مرور سیر تاریخی هوش مصنوعی تنها یک گزارش تاریخی نیست، بلکه امکانی است برای تأمل هرمنوتیکی درباره‌ی چگونگی تعریف «فهم» در بستر علم مدرن.

### خاستگاه‌های فلسفی و منطقی (پیش از ۱۹۵۰)

ریشه‌های هوش مصنوعی در تلاش‌های فیلسوفان و منطق‌دانان نهفته است. فرگه، راسل و ویتگنشتاین با تحلیل زبان و منطق، عرصه‌ای فراهم ساختند تا ذهن به مثابه نظامی صوری تصور شود. آلن تورینگ در ۱۹۳۶ با معرفی «ماشین تورینگ»<sup>۱</sup> نشان داد که هر فرایند محاسباتی را می‌توان به زبان الگوریتمی بازنوشت (Penrose, 1991: 10). به موازات آن، رشوفسکی و سپس وارن مک کالک و والتر پیتس نخستین مدل‌های نورون مصنوعی را ارائه کردند (Russell & Norvig, 2021: 63). دونالد هب نیز قانون یادگیری سیناپسی<sup>۲</sup> را مطرح کرد که هنوز اساس یادگیری عصبی است (Hebb, 1949: 21). این تلاش‌ها، شالوده فکری هوش مصنوعی را ریختند.

### دوره نمادگرایی و امید به هوش ماشینی (۱۹۵۰-۱۹۷۰)

دهه ۱۹۵۰ آغاز رسمی هوش مصنوعی بود. هربرت سایمون و جان فون نویمان نشان دادند که رایانه می‌تواند استدلال منطقی کند. جان مک کارتی در کنفرانس دارتموث (۱۹۵۶) اصطلاح «هوش مصنوعی» را ابداع کرد (McCarthy et al., 1955: 1). در همین سال‌ها، پروژه «General Problem Solver» طراحی شد. این پروژه‌ها بر اساس ایده «نمادپردازی» بنا شدند؛ یعنی ذهن را به منزله سیستمی در نظر گرفتند که با نمادها و قواعد منطقی فعالیت می‌کند.

### تاریخچه یادگیری ماشینی (۱۹۷۰-۱۹۸۰)

رشد اولیه نمادگرایی با بحران همراه شد. منتقدانی، محدودیت پرسپترون‌ها را آشکار ساختند و باعث بدبینی نسبت به شبکه‌های عصبی شدند. «از جمله، ماروین مینسکی چندین ضعف خانواده مدل‌های خطی را مطرح کرد، از جمله ناتوانی آن‌ها در یادگیری تابع XOR که منجر به واکنش منفی علیه کل رویکرد شبکه‌های عصبی شد. یادگیری توابع غیرخطی نیازمند توسعه پرسپترون چندلایه و روشی برای محاسبه گرادیان در چنین مدلی بود» (Goodfellow et al, 2016: 218)؛

۱. ماشین تورینگ یک مدل ساده ریاضی برای تولید اعداد تصادفی متوالی است که هر عدد با اعمال یک عملگر خطی بر عدد قبلی به دست می‌آید. این ماشین پایه‌ای برای الگوریتم‌های تولید اعداد شبه تصادفی در محاسبات عددی و شبیه‌سازی‌ها شد.  
 ۲. قانون یادگیری هبی می‌گوید: «اگر نورون پیش سیناپسی و نورون پس سیناپسی هم‌زمان فعال شوند، اتصال بین آن‌ها تقویت می‌شود»؛ به عبارت دیگر، «نورون‌هایی که با هم فعالیت می‌کنند، با هم سیم‌کشی قوی‌تری پیدا می‌کنند».

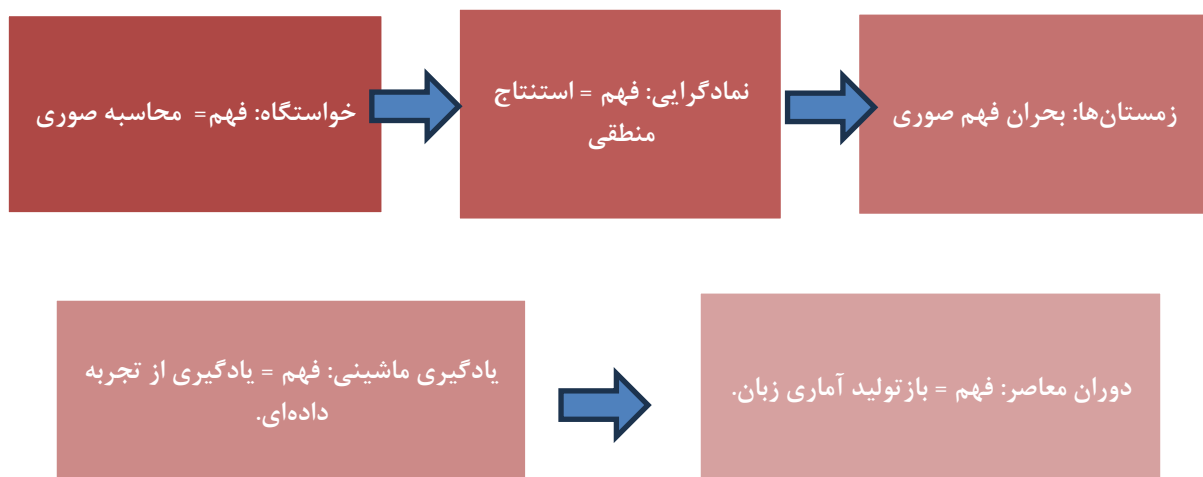
بنابراین پرسپترون‌های چندلایه امکان یادگیری روابط غیرخطی را فراهم ساختند، اما نیاز به الگوریتم‌هایی مانند پس‌انتشار برای به‌روزرسانی وزن‌ها داشتند تا شبکه بتواند مسائل پیچیده را با دقت حل کند.

### بازگشت شبکه‌های عصبی و ظهور یادگیری ماشینی (۱۹۸۰-۲۰۰۰)

از دهه ۱۹۸۰، با معرفی الگوریتم پس‌انتشار خطا، شبکه‌های عصبی دوباره احیا شدند. در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰، یادگیری ماشینی با الگوریتم‌هایی چون ماشین بردار پشتیبان<sup>۱</sup> و شبکه‌های بیزین رشد چشمگیری یافت. در همین زمان، راجر شنک کوشید رایانه‌ها را به سطحی از «درک زبانی» برساند (Schank, 1977: 190). فیلسوفانی چون جان سرل<sup>۲</sup> (۱۹۳۲) با «اتاق چینی»<sup>۳</sup> و پنروز نیز به نقد ادعای فهم ماشینی پرداختند (Penrose, 1991: 18).

### یادگیری عمیق و مدل‌های مولد: دوران معاصر (۲۰۰۰ تا امروز)

دهه ۲۰۱۰ نقطه عطفی بود. ترنسفورمرها<sup>۴</sup> توسط واسوانی (Vaswani et al, 2017: 10) و نهایتاً مدل‌های زبانی بزرگ مانند GPT-3 (Brown et al, 2020: 16)، انقلابی در هوش مصنوعی پدید آوردند. در این میان، فیلسوفی چون فلوریدی گفت: «فناوری فعلی ما در واقع قادر به پردازش هیچ نوع اطلاعات معناداری نیست و در برابر معناشناسی، یعنی معنا و تفسیر داده‌های دستکاری‌شده، نفوذناپذیر است. فناوری اطلاعات و ارتباطات، به اشتباه به‌عنوان "سلاح‌های هوشمند" نام‌گذاری شده‌اند» (Floridi, 2014: 136)؛ بنابراین در این دوره، فهم به «الگوبرداری از داده» تقلیل یافت. داده برای ماشین نقش بنیادینی دارد، اما افق ماشینی صرفاً بازتاب داده‌های انباشته ماشینی است. این مرور نشان می‌دهد که در طول تاریخ هوش مصنوعی، مفهوم «فهم» بارها دگرگون گشته است:



1. SVM

2. John Searle

۳. اتاق چینی، یک آزمایش ذهنی از جان سرل است که نشان می‌دهد داشتن دستورالعمل برای پردازش نمادها (مانند یک رایانه) به‌تنهایی فهم یا آگاهی واقعی ایجاد نمی‌کند. سرل با این مثال استدلال می‌کند که هوش مصنوعی نمی‌تواند صرفاً با پردازش اطلاعات معنای واقعی را درک کند.

4. Transformers

در پرتو تحولات چشمگیر سال‌های اخیر، به‌خصوص با پیدایش الگوریتم‌های یادگیری عمیق و دسترسی گسترده به داده‌های کلان، هوش مصنوعی در عرصه‌های متعدد به قابلیت‌هایی بی‌سابقه دست یافته است. این پیشرفت‌ها، به‌طور ویژه در عرصه پردازش زبان طبیعی، امکان تحلیل و فهم ژرف و دقیق‌تری از متون را فراهم کرده‌اند و زمینه‌ساز گشایش افق‌های نوینی در کاربردهای میان‌رشته‌ای شده‌اند.

### نقش محوری هوش مصنوعی در عصر دیجیتال

در عصر دیجیتال، هوش مصنوعی به یکی از عناصر بنیادی تحول زیست‌جهان انسان‌ها تبدیل شده است؛ عاملی که نه تنها صنایع و فناوری‌های پیشرفته را متحول ساخته، بلکه در ساختارهای شناختی، فرهنگی و اجتماعی انسان نیز به شکل فزاینده‌ای دخیل است. این فناوری، با بهره‌گیری از الگوریتم‌های یادگیرنده و سامانه‌های هوشمند، توانسته است جایگاه خود را ارتقا دهد و از یک ابزار صرفاً محاسباتی، به کنشگری فعال در تولید معنا و تصمیم‌گیری مبدل شود.

نقش محوری هوش مصنوعی در تحلیل داده‌ها، پردازش زبان، پیش‌بینی رفتار و ایفای نقش در تعاملات انسانی نمود پیدا می‌کند؛ موضوعی که مرز میان انسان و ماشین را کمرنگ ساخته و پرسش‌های بنیادینی درباره سوژگی، فهم و حقیقت برمی‌انگیزد.

از دیدگاه فلوریدی، «کامپیوترها در واقع می‌توانند تمایزات ابتدایی را مدیریت کنند. آن‌ها می‌توانند هویت‌ها را به‌عنوان برابری‌ها و تفاوت‌ها را به‌عنوان فقدان هویت‌های ساده بین موارد مرتبط تشخیص دهند، اما آن‌ها نمی‌توانند ویژگی‌های معنایی موجودیت‌های درگیر و روابط آن‌ها را درک کنند. مسلماً، این تشخیص هویت‌ها و تفاوت‌ها در حال حاضر یک عمل پیش-معنایی است؛ بنابراین، نامیدن یک رایانه به‌عنوان یک ماشین نحوی، تأکید بر این است که تمایز فرایندی بسیار ضعیف است که نمی‌تواند چیزی شبیه به درک معنا ایجاد کند» (Floridi, 2014: 137).

در محیط‌های دیجیتال، هوش مصنوعی نقش کلیدی در ساماندهی، تحلیل و استخراج معنا از داده‌ها ایفا می‌کند. به‌ویژه در الگوریتم‌های توصیه‌گر در شبکه‌های اجتماعی، فناوری‌های تشخیص چهره، خودروهای خودران و دستیارهای هوشمند (Russell & Norvig, 2021: 80). شاخه‌هایی مانند پردازش زبان طبیعی، یادگیری ماشین و یادگیری عمیق، امکانات گسترده‌ای برای تحلیل، تفسیر و حتی تولید متون فراهم کرده‌اند (Jurafsky & Martin, 2023, 473).

با وجود توانایی‌های چشمگیر هوش مصنوعی در بازتولید رفتارهای هوشمندانه، نباید فراموش کرد که «درک» و «فهم» ژرف انسانی را نمی‌توان صرفاً از طریق الگوریتم‌ها شبیه‌سازی کرد. ادسخر دیکسترا، دانشمند نامدار هلندی علوم رایانه، بیان می‌کند که پرسش از اینکه آیا یک رایانه قادر به تفکر است، به‌اندازه پرسش از اینکه آیا یک زیردریایی می‌تواند شنا کند، بی‌معناست، زیرا عمل ممکن است با رفتار انسانی شبیه باشد، اما تجربه زیسته انسانی را ندارد (Dijkstra, 1984, 3). از منظر فلوریدی «عقل سلیم، تجربه، توانایی‌های یادگیری و عقلانی، مهارت‌های ارتباطی، حافظه، ظرفیت دیدن چیزی به‌عنوان چیز دیگر و استفاده مجدد از آن، تیزبینی استنباطی، قرار دادن خود به‌جای شخص دیگر: این‌ها تنها برخی از عناصر ضروری هستند که می‌توانند یک رفتار را هوشمندانه کنند. اگر به آن فکر کنید، همه آن‌ها راه‌هایی برای مدیریت اطلاعات ذهن هستند، نه فقط سیگنال‌ها، نمادها یا داده‌های تفسیر نشده، بلکه اطلاعات به معنای الگوهای معنادار هستند (Floridi, 2014, 131)؛ بنابراین هوش صرفاً حاصل پردازش اطلاعات نیست؛ بلکه شامل آگاهی، تجربه زیسته و تعامل‌های فرهنگی و اجتماعی نیز می‌شود.

فلوریدی می‌گوید: «من آخرین کسی هستم که می‌توانم انکار کنم که اشکال مختلف پردازش اطلاعات، خود و توانایی‌های فکری ما را شکل می‌دهند. آن‌ها این کار را می‌کنند، اما به روش‌های بی‌شماری، برای بهتر شدن و بدتر

شدن. سرزنش فناوری اطلاعات و ارتباطات برای کودن کردن فرهنگ یا کند شدن ذهنمان، کمی شبیه سرزنش ماشین‌ها برای چاقی ماست. کاملاً اشتباه نیست، اما سطحی است. این همان وسیله نقلیه‌ای است که می‌تواند شما را به سوپرمارکت کناری یا باشگاه ورزشی ببرد» (Floridi, 2014: 130). دیدگاه فلوریدی نشان می‌دهد که ابزارهای دیجیتال بر ذهنیت و توانایی‌های شناختی ما نیز تأثیر می‌گذارند، اما این اثرگذاری به صورت دوگانه است و نباید به قضاوت‌های ساده‌انگارانه درباره تأثیر فناوری‌های محدود شود.

هوش مصنوعی در دو سطح قابل بررسی است: «تحقیقات هوش مصنوعی هم به دنبال بازتولید نتیجه رفتار هوشمندانه ما و هم تولید معادل هوش ما است. هوش مصنوعی تولید مثلی به‌عنوان شاخه‌ای از مهندسی که به بازتولید رفتار هوشمندانه علاقه‌مند است، به طرز شگفت‌آوری موفق بوده است. امروزه، ما به‌طور فزاینده‌ای به برنامه‌های مرتبط با هوش مصنوعی برای انجام انبوهی از وظایف متکی هستیم که انجام آن‌ها با هوش انسانی بدون کمک یا بدون تقویت به‌سادگی غیرممکن است. هوش مصنوعی تولید مثلی به‌طور منظم از هوش انسانی پیشی می‌گیرد و در تعداد فزاینده‌ای از زمینه‌ها جایگزین آن می‌شود» (Floridi, 2014: 140). این دیدگاه میان فعل و درک تمایز نمی‌گذارد و موفقیت‌های فنی را گاه به‌صورت نادرست جایگزین فهم انسانی تصور می‌کند.

در تحلیل میان‌رشته‌ای، به‌ویژه در زمینه‌های فلسفه، الهیات و هرمنوتیک، اهمیت این تمایز روشن می‌شود: هوش مصنوعی می‌تواند رفتار هوشمندانه تولید کند، اما قادر نیست تجربه زیسته، درک زمینه‌مند و عرضه معنا در افق‌های فرهنگی - تاریخی انسان را بازسازی سازد؛ بنابراین، تعامل میان AI و سوژگی انسانی را می‌توان به‌مثابه یک گفت‌وگوی تفسیری دانست؛ گفت‌وگویی که در آن هوش مصنوعی مکمل فهم انسان است و نه جایگزین آن.

### تأثیرات چندوجهی هوش مصنوعی بر حیات بشری

هوش مصنوعی تأثیراتی گسترده و چندبعدی بر زندگی انسان دارد؛ تأثیراتی که نه تنها به حوزه فناوری محدود نمی‌گردند، بلکه در سطحی بنیادین، ساختارهای زیست انسانی را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ به بیان دیگر، هوش مصنوعی تنها یک ابزار نیست، بلکه عاملی تحول‌آفرین است که مرزهای مفاهیم کلاسیک همچون کار، آموزش، هویت و حتی معنا و غایت زندگی انسان را بازتعریف می‌کند. این تأثیرات از سطح کلان تا سطح خرد گسترده‌اند.

از سوی دیگر، تأثیرات هوش مصنوعی معمولاً دوگانه‌اند: از یک‌سو، ظرفیت‌هایی بی‌سابقه فراهم می‌سازند و از دیگر سو چالش‌هایی اخلاقی، حقوقی و اجتماعی ایجاد می‌کنند. از این‌رو، بررسی نظری و تحلیلی این تأثیرات، پیش‌شرطی ضروری برای مواجهه مسئولانه با آینده‌ای است که هوش مصنوعی در آن نقش فزاینده‌ای دارد.

با این حال، گسترش هوش مصنوعی نگرانی‌هایی نیز به همراه دارد: از دست رفتن مشاغل، افزایش نابرابری، تهدید حریم خصوصی، سوگیری‌های الگوریتمی و دغدغه‌های اخلاقی درباره کنترل سیستم‌های هوشمند. تدوین چهارچوب‌های قانونی و اخلاقی مناسب قلمداد می‌گردد (O'Neil, 2017: 181; Bostrom, 2014: 6). این تحلیل‌ها همچنین در عرصه هرمنوتیک دیجیتال اهمیت می‌یابند، زیرا بررسی تأثیر هوش مصنوعی بر حیات انسانی به فهم نحوه تولید مصرف متون دینی کمک می‌کند.

درواقع هوش مصنوعی در تلاش است وظایفی را انجام دهد که پیش‌تر تنها از انسان انتظار انجام آن می‌رفت: تفکر، استدلال، یادگیری، فهم و تعامل با جهان. هدف نهایی بعضی سامانه‌ها، هوش عمومی مصنوعی است. کاربردهای هوش مصنوعی فراتر از تحلیل و پردازش داده است و در حوزه‌هایی مانند واقعیت مجازی و مدل‌های اولیه احساسی برای ربات‌های همدم نیز به کار گرفته شده است. حتی در هنر نقش دارد، هر چند در کاربردهای نظامی نگرانی‌هایی همراه خود دارد. استفاده‌های مثبت، مانند ربات‌های مین‌یاب، نمونه‌ای اخلاقی‌اند (Boden, 2001, Vol.1: 39).

نمونه‌ای روشن از کاربردهای جدی، سامانه آسیب‌شناس محاسباتی<sup>۱</sup> است که تصاویر بافتی را بررسی می‌کند و سرطان سینه را تشخیص می‌دهد و پیش‌بینی می‌کند که بیمار چه مدت خواهد زیست. این سامانه حتی سه ویژگی جدید را کشف کرده است که آسیب‌شناسان انسانی تاکنون به آن‌ها توجه نکرده بودند (Brynjolfsson & McAfee, 2014: 145-146).

علاوه بر پزشکی، هوش مصنوعی بر زیست‌شناسی و فلسفه نیز تأثیر گذاشته است. در زیست‌شناسی، مدل‌های حیات مصنوعی کمک می‌کنند تا رفتار حیوانات، رشد اندام‌ها و تکامل زیستی بهتر قابل فهم شود. در فلسفه، بسیاری از نظریه‌های ذهن و مسائل مرتبط با آگاهی و اراده آزاد بر پایه مفاهیم هوش مصنوعی شکل گرفته‌اند (Boden, 2001, Vol.1: 40). به این ترتیب، هوش مصنوعی نه تنها ابزار فناورانه، بلکه یک نیروی تحولی در درک حیات، اخلاق، فلسفه و فرهنگ انسان محسوب می‌گردد.

### تحلیل رابطهٔ هرمنوتیک و هوش مصنوعی

تحلیل رابطهٔ هرمنوتیک و هوش مصنوعی فرصتی فراهم می‌سازد تا نحوهٔ تولید و تفسیر معنا در انسان و ماشین مورد بررسی قرار گیرد. هرمنوتیک سنتی علمی است که بر فهم درک و معنا در بستر تاریخی، فرهنگی و زبانی تمرکز دارد، در حالی که مدل‌های زبانی بزرگ و دیگر سیستم‌های هوش مصنوعی، بازتولید متن و تولید معنا را با استفاده از الگوریتم‌ها و وزن‌های یادگیری عمیق انجام می‌دهند. از این منظر، پرسش اساسی این است: آیا ماشین‌ها می‌توانند به‌عنوان مفسران حقیقی معنا شناخته شوند یا صرفاً ابزارهای پردازش داده هستند؟

در سنت کلاسیک هرمنوتیک، «دایرهٔ هرمنوتیکی» نشان می‌دهد که فهم متن از طریق تعامل میان خواننده و متن تحقق می‌یابد، اما ظهور هوش مصنوعی، نیازمند گسترش این دایره به «شبکهٔ هرمنوتیکی» است، جایی که پیام‌ها و عرضهٔ معنا میان سیستم‌های دیجیتال و انسان‌ها به هم پیوند می‌خورند و معنا صرفاً از دل این تعامل حاصل می‌گردد. این بازنگری، مفهوم «آمیختگی افق‌ها»<sup>۲</sup> به معنای گادامری را نیز تغییر می‌دهد (Brown et al, 2020: 16). ایدهٔ گذار از «دایرهٔ هرمنوتیکی» به «شبکهٔ هرمنوتیکی» نشان از آن دارد که ظهور هوش مصنوعی، مناسبات درک و تولید معنا را از رابطهٔ دوسویهٔ متن و خواننده به شبکه‌ای چندسویه گسترش داده است و آمیختگی افق‌ها در پیوند با جریان‌های داده‌ای و سیستمی بازتعریف می‌گردد.

مدل‌های زبانی مانند GPT-4 و DeepSeek، نه تنها به تولید جملات پیچیده و منسجم توانمند هستند، بلکه سطحی از انسجام و معنا ارائه می‌دهند که تشخیص آن از متون انسانی دشوار است. این توانایی‌ها پرسش‌هایی دربارهٔ اصالت متن، خلاقیت و فهم معنا ایجاد می‌کنند. هرمنوتیک انسانی؛ همان‌گونه که گادامر بیان می‌کند، متن را رخدادی هستی‌شناختی در دل زبان و سنت تاریخی می‌داند (Moore, 2006: 4).

از منظر هرمنوتیکی، معنا نه حاصل تطابق با واقعیت بیرونی، بلکه نتیجهٔ تفسیر در بسترهای تاریخی، زبانی و فرهنگی است. در مقابل، مدل‌های یادگیری ماشین، معنا را به همبستگی‌های آماری و شبکه‌ای از الگوهای احتمالی تقلیل می‌دهند؛ بنابراین، هوش مصنوعی نمی‌تواند همانند انسان «عرضهٔ معنا»<sup>۳</sup> را تجربه کند و در افق‌های تاریخی و فرهنگی شریک شود. این محدودیت نشان می‌دهد که هرمنوتیک و هوش مصنوعی در درک و تولید معنا تفاوت ماهوی دارند. (Capurro, 2010: 38). تفاوت بنیادین میان فهم انسانی و پردازش ماشینی در آن است که اولی در

1. C-Path  
2. fusion of horizons  
3. meaning offer

افق‌های تاریخی و فرهنگی نمایان می‌شود، درحالی‌که دومی صرفاً همبستگی‌های آماری را بازنمایی می‌کند. این تمایز روشن می‌سازد که هرمنوتیک به مثابه «عرضه معنا» را نمی‌توان به سادگی در چهارچوب الگوریتم‌ها و داده‌ها فروکاست.

«فرض کنید داده‌ها به‌طور شهودی به‌عنوان تفاوت‌های تفسیر نشده (نمادها یا سیگنال‌ها) توصیف می‌شوند. چگونه آن‌ها معنادار می‌شوند؟ سرل (۱۹۸۰) به نسخه خاصی از مسئله پایه‌گذاری داده‌ها به‌عنوان مسئله معنای ذاتی یا «نیت‌مندی» اشاره می‌کند. هارناد (۱۹۹۰) آن را به‌عنوان مسئله پایه‌گذاری نمادها تعریف می‌کند و آن را این‌گونه باز می‌کند: چگونه می‌توان تفسیر معنایی یک سیستم نماد رسمی را ذاتی سیستم کرد، نه اینکه صرفاً انگلی بر معانی موجود در ذهن ما باشد؟ مسلماً، مسئله چهارچوب (چگونه یک عامل واقع شده می‌تواند یک جهان در حال تغییر را به‌طور رضایت‌بخشی بازنمایی و با آن تعامل کند) و زیرمسائل آن، پیامد مسئله زمینه‌سازی داده‌ها هستند. به بیان متافیزیکی‌تر، این مسئله معنابخشی به هستی است و بیشتر با این مسئله مرتبط است که آیا اطلاعات می‌توانند طبیعی‌سازی شوند» (Floridi, 2004: 16).

با وجود محدودیت‌ها، هوش مصنوعی در اکثر بافت‌های عملی می‌تواند کارآمد باشد. این وضعیت مشابه استفاده روزمره از قوانین نیوتنی است، حتی اگر فیزیک مدرن اصول پیچیده‌ای ارائه دهد، قوانین نیوتنی نیز در بافت‌های خاص پاسخگو و کارآمد هستند. به همین ترتیب، AI می‌تواند ابزار مؤثر و عملی برای حل مسائل مشخص باشد، بی‌آنکه لزوماً در افق‌های معنایی انسانی مشارکت کند (Wingrad & Flores, 1990: 8). مقایسه‌ی کارکرد هوش مصنوعی با قوانین نیوتنی نشان می‌دهد که AI می‌تواند در سطوح عملی و ابزاری علی‌رغم ناتوانی در مشارکت در افق‌های معنایی، بسیار کارآمد باشد. بدین ترتیب، مرزبندی میان «فهم هستی‌شناختی» و «کارآمدی ابزاری» به یکی از مباحث کلیدی در هرمنوتیک معاصر و فلسفه فناوری بدل می‌شود.

تاوی به‌عنوان متخصص الهیات و هرمنوتیک، توضیح می‌دهد که مدل‌های زبانی مانند Azure CLU<sup>۱</sup>، با استفاده از مفاهیم «قصد» و DSL<sup>۲</sup>، رویکردی شبیه به هرمنوتیک دنبال می‌کنند؛ یعنی یافتن ساختار و معنای پنهان در داده‌ها و بازنمایی آن‌ها به‌صورت گردش کار خودکار انجام می‌گیرد. معنا در این مدل‌ها به‌خودی‌خود وجود ندارد، بلکه از تعامل، قصد و بافت انسانی برمی‌خیزد (Tavi, 2024).

این دیدگاه اهمیت روش هرمنوتیکی را در تحلیل AI آشکار می‌سازد. هرمنوتیک، «هوش» را نه مفهومی ثابت و قطعی، بلکه امری وابسته به بافت، کاربرد و زمینه فرهنگی می‌داند. همان‌گونه که یک وکیل بسته به موقعیت، تفسیری متفاوت از قانون ارائه می‌دهد، هوش نیز در AI تابع زمینه و کاربرد است و نمی‌توان تفسیر واحد و فراتاریخی ارائه کند (Floyd et al, 1992: 287-290).

از این منظر، رابطه هرمنوتیک و AI نه تقابلی، بلکه گفت‌وگویی پویا و تفسیری است. هرمنوتیک دیجیتال دو وظیفه اساسی دارد:

۱) فهم دنیای دیجیتال: بررسی تأثیر کدها و فناوری‌های شبکه‌ای بر زندگی بشری، به‌ویژه زندگی اجتماعی و بازاندیشی اخلاقی درباره قواعد و هنجارهای فضای دیجیتال (Capurro, 2010: 39)؛

۱. سرویس مایکروسافت برای درک زبان طبیعی است که هدفش شناسایی «قصد کاربر» و استخراج اطلاعات کلیدی از متن گفتگوهاست.  
۲. زبانی تخصصی و محدود به یک حوزه خاص است که برای ساده‌سازی و دقیق‌سازی توصیف مسائل و راه‌حل‌ها در همان حوزه طراحی می‌شود.

۲) پاسخ به چالش‌های دیجیتال: تحلیل اثر فناوری بر خود-فهمی انسان‌ها و تجربه زیسته، شامل، استقلال فردی، درک زمان و مکان، احساسات، نگاه به تاریخ، تخیل، علم و باورهای دینی است. در این چهارچوب، هرمنوتیک نه تنها ابزار تحلیل، بلکه راهنمایی برای طراحی AI مسئول و معنادارست؛ سیستمی که بتواند متن‌ها را درک کند و پاسخ دهد و هم‌زمان با اهداف و ارزش‌های انسانی همساز باشد؛ به تعبیر دیگر، اگر فرض کنیم که فقط داده‌های آماری برای یادگیری کافی هستند، آنگاه مدل‌ها به صورت ماشینی و فاقد عمق انسانی عمل خواهند کرد، اما اگر بازخورد انسانی وارد شود، آن‌گاه می‌توان انتظار داشت که مدل به فهمی نزدیک‌تر به عقل و فهم انسانی دست یابد (Amershi et al, 2014: 117). به تعبیر آمرشی و همکاران، ترکیب توانایی‌های انسان و ماشین موجب شکل‌گیری نظام‌های هوش مصنوعی کارآمدتر و قابل اعتمادتر می‌گردد.

### جمع‌بندی

رابطه هرمنوتیک و هوش مصنوعی، چالشی برای بازاندیشی در فلسفه معنا و روش‌شناسی AI فراهم می‌سازد. این رابطه نشان می‌دهد که:

فهم معنا در AI وابسته به زمینه و تعامل انسانی است، نه صرفاً الگوریتم یا داده.

هرمنوتیک می‌تواند چهارچوبی برای طراحی AI مسئول فراهم سازد.

سنجش «هوش» و «درک» در AI نیازمند ورود به افق‌های تفسیری و فرهنگی است، نه صرفاً معیارهای علمی ابطال‌پذیر.

به این ترتیب، گفت‌وگوی میان هرمنوتیک و هوش مصنوعی می‌تواند به تولید AI معنادار، اخلاقی و نزدیک به تجربه انسانی منجر گردد و در عین حال محدودیت‌ها و تفاوت‌های ماهوی میان درک انسانی و ماشین را آشکار کند.

### هوش مصنوعی و متون عرفانی: تحلیل هرمنوتیک و تأویل

در عصر دیجیتال، هوش مصنوعی به ابزاری توانمند برای تحلیل متون تبدیل شده است، به‌ویژه در حوزه متون عرفانی که به‌وفور دارای پیچیدگی‌های زبانی و معنایی هستند. شاخه‌هایی مانند پردازش زبان طبیعی و یادگیری ماشین، امکان شناسایی الگوهای زبانی، همبستگی مفهومی و تحلیل استعاره‌ها را فراهم می‌سازند؛ برای مثال، در اشعار مولوی، استعاره «نی» نمادی از فطرت انسانی و دوری از اصل وجودی است (مولوی، ۱۳۷۰: ۱) و در آثار ابن عربی، «نور» نمایانگر حضور الهی و سطوح مختلف آگاهی انسان است. «کسانی که این مسیر را طی می‌کنند، دانش خود را کسب می‌کنند، نه اینکه آن را در وهله اول دریافت کنند. آن‌ها آن را از طریق تلاش و کوشش خود برای رسیدن به آن به دست می‌آورند» (ابن عربی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۹۳). هوش مصنوعی قادر است این استعاره‌ها را به صورت الگوریتمی شناسایی کند، الگوهای تکرارشونده و روابط معنایی میان مفاهیم را استخراج کند و به پژوهشگر تصویری از ساختار معنایی متن ارائه دهد.

با این حال، تحلیل صرفاً آماری و الگوریتمی، توان فهم عمق معنایی و تجربه وجودی انسان را ندارد. تأویل عرفانی، نه تنها به درک واژگان بلکه به تجربه زیسته، بُعد تاریخی و فرهنگی و تعمق معنوی نیازمند است؛ بنابراین، حتی اگر AI بتواند «الگوها» و «ارتباطات معنایی» را شناسایی کند، نمی‌تواند جایگزین مفسر انسانی شود که قادر است در افق وجودی و روحانی متن غور کند و معنا را دریابد.

در این راستا، هوش مصنوعی با توانمندی‌های خود در پردازش زبان طبیعی، یادگیری ماشین و تحلیل داده‌های متنی، امکان استخراج الگوهای معنایی، شبکه‌های واژگانی و ارتباطات استعارایی را ممکن می‌سازد (Jurafsky

Martin & (473: 2023). با این حال، پرسش بنیادین آن است که آیا این تحلیل‌ها می‌توانند تأویل عرفانی و فهم وجودی انسان را بازتولید کنند؟ پاسخ منفی است، زیرا AI فاقد تجربه زیسته، افق تاریخی و فرهنگی و همچنین ظرفیت شهود و باطن‌نگری انسان است. تحلیل‌های AI، حتی اگر بسیار دقیق و آماری باشند، نمی‌توانند به‌طور کامل لایه‌های معنایی نهفته در تجربه عرفانی را فهم یا منتقل کنند. به بیان دیگر، ابزارهای هوشمند در بهترین حالت یاری‌گر مفسر انسانی هستند، نه جایگزین او.

نمونه عملی این محدودیت در تحلیل استعاره «نور» ابن عربی قابل مشاهده است. AI می‌تواند بسامد واژه‌ها، الگوهای هم‌نشینی و ارتباطات صرفی- نحوی را نشان دهد، اما درک اینکه «نور» نمادی از حقیقت مطلق، آگاهی وجودی یا وحدت هستی است، نیازمند شهود و تجربه انسانی است که در الگوریتم‌های داده‌محور قابل برنامه‌ریزی نیست (Capurro, 2010: 40). مشابه آن، «نی» در دیوان مولوی، علاوه بر تحلیل لغوی، نشانگر فراق، طلب و سفر روحانی است؛ مفهومی که بدون تجربه و حضور وجودی انسان، AI قادر به فهم آن نیست. از منظر هرمنوتیک اسلامی، این محدودیت در متون دینی نیز آشکار است، زیرا قرآن و سنت تأکید می‌کنند که فهم کامل برخی حقایق، صرفاً در دست خداوند است: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ...» (آل عمران: ۷). این آیه به وضوح نشان می‌دهد که فقط خداوند به جمیع ابعاد معنایی و باطنی متون عالم است و انسان، با ابزارهای محدود خود، می‌تواند تنها به‌عنوان واسطه یا مفسر، فهم نسبی و تدریجی از معانی ارائه دهد؛ بنابراین، AI به‌مثابه ابزار، نقش مکمل دارد و هیچ‌گاه نمی‌تواند اختیار تفسیر یا بینش عرفانی را از انسان بگیرد.

فلوریدی در تحلیل خود نشان می‌دهد که «فناوری‌های ارتقادهنده، ما را قادر می‌سازد تا خودمان را به‌عنوان نوع خاصی از ارگانسیم اطلاعاتی بهتر درک کنیم. این معادل این نیست که بگوییم ما «خودهای جایگزین» دیجیتالی داریم. این نکته پیش‌پافتاده فقط ما را تشویق می‌کند که فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات را صرفاً با فناوری‌های ارتقادهنده اشتباه بگیریم، در حالی که ما هنوز در مرکز سپهر اطلاعاتی هستیم. ماهیت اطلاعاتی ما را نباید با «سایه داده‌ها» اشتباه گرفت» (Floridi, 2014: 96). در این چهارچوب، مسئولیت اخلاقی و معرفتی با انسان باقی می‌ماند، هر چند AI می‌تواند افق‌های نوینی برای تحلیل متون و استخراج الگوهای معنایی بگشاید؛ به بیان دیگر، ابزارهای هوشمند همانند «یاری‌گرانی» عمل می‌کنند که مفسر انسانی را در کاوش عمیق‌تر و دقیق‌تر متون یاری می‌رسانند، اما قادر به فهم و تجربه معنای عرفانی نیستند.

ترکیب تحلیل AI با روش هرمنوتیک اسلامی می‌تواند فضای تازه‌ای ایجاد کند؛ به‌طور مثال، هنگام مطالعه آثار ابن عربی و مولوی، AI می‌تواند شبکه‌های معنایی و همبستگی استعاری را استخراج کند. سپس مفسر انسانی با بهره‌گیری از تجربه زیسته و بینش عرفانی، تفسیر و تأویل واقعی را ارائه دهد. این فرایند نه تنها از نظر زمانی و پژوهشی کارآمد است، بلکه از نظر معرفتی، فاصله بین درک سطحی و درک عمیق معنوی را آشکار می‌سازد (ابن عربی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۵۵؛ مولوی، ۱۳۷۰: ۲۸).

به‌طور تحلیلی، کاربرد AI در متون عرفانی دو پیامد مهم دارد:

الف) افزایش دقت و سرعت در تحلیل‌های لفظی و آماری که می‌تواند به درک لایه‌های ظاهری و ارتباطات معنایی کمک کند؛

ب) ضرورت تبیین و تأمل انسانی در تأویل ژرف و تجربه زیسته که نقش مفسر را همچنان محوری و غیرقابل جایگزینی می‌سازد.

بنابراین اگر AI بتواند الگوهای معنایی را شناسایی کند، اما نتواند عمق تجربه عرفانی را دریابد؛ آن گاه نقش آن صرفاً یاری‌رسان است، نه جایگزین. در نتیجه، بازخوانی<sup>۱</sup> هرمنوتیک متون عرفانی در عصر دیجیتال نشان می‌دهد که AI می‌تواند ابزار قدرتمند و مکمل باشد، اما بدون حضور مفسر انسانی، فهم عمیق و تفسیر وجودی متون امکان‌پذیر نیست. این رویکرد چهارچوبی انتقادی و تحلیلی برای تعامل با فناوری‌های هوشمند، ضمن حفظ کرامت و مرکزیت سوژگی انسان فراهم می‌آورد.

رویکرد انسان‌محور به هوش مصنوعی نیز بر همین نکته تأکید دارد: باید کرامت و جایگاه بی‌بدیل انسان در مرکز طراحی و استفاده از سامانه‌های هوش مصنوعی قرار گیرد (High-Level Expert Group on Artificial Intelligence, 2019: 37).

### هوش مصنوعی و بازتعریف مفاهیم وجودی در هرمنوتیک

ورود هوش مصنوعی به عرصه هرمنوتیک، پرسش‌هایی اساسی در مورد مفاهیم وجودی انسان همچون آگاهی، مسئولیت، و نسبت مفسر با متن پدید آورده است. در سنت اسلامی، تفسیر نه صرفاً یک فعالیت شناختی، بلکه حضوری وجودی و سلوکی تلقی شده است، به گونه‌ای که علامه طباطبایی در *المیزان* تصریح می‌کند «اتکاء و اعتماد کردن در فهم معانی آیات، بر انس و عادت، مقاصد آیات را در هم و بر هم نموده، امر فهم را مختل می‌سازد» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱: ۱۷)؛ بنابراین فهم قرآن فقط در پرتو حضور مفسر در فضای ایمان و عمل دینی میسر است. آیت‌الله جوادی آملی نیز در تفسیر تسنیم بر آن است که قرآن مخاطب انسان جامع است و تفسیر حقیقی نیازمند مشارکت جمیع ساحت‌های وجودی (عقل، قلب و روح) است (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۳: ۴۲۸).

امام خمینی نیز در آداب‌الصلوة تأکید می‌کند که «فهم عظمت هر چیز به فهم حقیقت آن است و حقیقت قرآن شریف الهی قبل از تنزل به منازل خلقیه و تطور به اطوار فعلیه از شئون ذاتیه و حقایق علمیه در حضرت واحدیت است و آن حقیقت «کلام نفسی» است» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۸۱) بدین سان، ورود AI که فاقد تجربه زیسته، شهود معنوی و حضور قلبی است، ما را به بازتعریف نسبت وجودی مفسر و متن وامی‌دارد: آیا بدون ساحت‌های وجودی انسانی، می‌توان به معنای اصیل دست یافت؟

در عصر دیجیتال، پرسش بنیادین «ما کی هستیم؟» دیگر صرفاً یک پرسش فلسفی انتزاعی نیست، بلکه پیوندی عمیق با هویت، خودآگاهی و کرامت انسانی یافته است. در این حوزه، رسانه‌ها و فرایندهای دیجیتال، نه تنها ابزار، بلکه بخشی از وجود مفسر گشته‌اند، به گونه‌ای که انسان گاهی خود را به نوعی «شیء دیجیتال» بدل می‌کند (Capurro, 2010: 40). با این حال، کرامت انسان، امری بنیادین است که از وضعیت «بودن-در-جهان» (Heidegger) ناشی می‌گردد و هیچ سامانه‌ای، هر چند پیشرفته، نمی‌تواند معیار نهایی آن باشد. این نکته، به‌ویژه در متون دینی و الهیاتی دارای اهمیت است، زیرا انسان، حامل روح و تجربه زیسته اخلاقی و معرفتی است، همان‌گونه که در قرآن آمده است: «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر: ۲۹).

هوش مصنوعی، با همه پیشرفت‌های تکنیکی، نمی‌تواند جایگزین خودآگاهی انسانی شود، زیرا پرسش‌های بنیادینی مانند «من کیستم؟» و «ما کی هستیم؟» نه تنها شناختی، بلکه وجودی و مرتبط با تجربه تاریخی، فرهنگی و زیسته انسان هستند. در تحلیل این محدودیت، توجه به تمایز میان بازنمایی داده‌ها و تجربه واقعی معنا ضرورت دارد: در حالی که AI می‌تواند الگوها و روابط آماری میان داده‌ها را بازتولید کند، اما فاقد افق تاریخی و فرهنگی و درک زیسته انسانی است. (Jurafsky & Martin, 2023: 473)

فلوریدی با تأکید بر بازتعریف سوژگی انسان در عصر دیجیتال، نشان می‌دهد که سوژه معاصر دیگر در تقابل مطلق با فناوری نیست، بلکه در تعامل و پیوند با زیرساخت‌های فناورانه شکل می‌گیرد. وی می‌گوید: «مشکل معرفت‌شناختی با کلان‌داده این است که مقدار زیادی از آن وجود دارد و مشکل اخلاقی، مربوط به نحوه استفاده ما از آن‌هاست، راه‌حل مشکل معرفت‌شناختی، فناورانه است: اگر قرار باشد چیزی باشد، تکنیک‌ها و فناوری‌های بیشتر و بهتر، فقط داده‌های بیشتری تولید می‌کنند. اگر مشکل، داده‌های زیاد بود، فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات بیشتر، فقط آن را تشدید می‌کردند؛ عبارت دیگر، رشد سیستم‌های گوارشی بزرگ‌تر، راه پیش رو نیست. مشکل معرفت‌شناختی واقعی با کلان‌داده، الگوهای کوچک است» (Floridi, 2014: 16).

بنابراین مسئولیت اخلاقی و عاملیت معرفتی انسان همچنان برقرار است، هر چند فناوری افق‌های جدیدی از فهم را می‌گشاید؛ به عبارت دیگر، فناوری ابزار تغییر و تسهیل در درک است، نه جان‌نشین تجربه انسانی.

انسان، با بهره‌گیری از دانش، تجربه و ارزش‌های اخلاقی خود، قادر است افق‌های معنایی محدودشده توسط فناوری‌های دیجیتال را بازسازی یا گسترش دهد؛ یعنی اگر مفسر انسانی عاملیت خود را به کار نگیرد، تفسیر داده‌های دیجیتال ناقص و ناکارآمد خواهد بود. در اینجا، تمایز میان هرمنوتیک دیجیتال روش‌شناختی و هستی‌شناختی اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند، زیرا روش‌شناسی بر ابزارها و روش‌های تفسیر دیجیتال تمرکز دارد، درحالی‌که هستی‌شناسی، جایگاه انسانی و ظرفیت معناسازی انسان را برجسته می‌کند (Romele et al, 2018: 28-34).

از منظر هرمنوتیک اسلامی، این چالش‌ها می‌تواند با تأمل در آیات و سنت بازخوانی شود. انسان موجودی است که روح الهی در آن دمیده شده و تجربه او از جهان، صرفاً قابل بازتولید توسط الگوریتم‌ها نیست؛ بنابراین، هرمنوتیک دیجیتال نه تنها ابزار تحلیل متون و داده‌هاست، بلکه برای بازاندیشی در مفاهیمی چون «هویت»، «خودآگاهی» و «معنای زندگی» در پرتو مواجهه با هوش مصنوعی بستری فراهم می‌آورد (Capurro, 2010: 39).

در حوزه عملی، هوش مصنوعی به دو هدف عمده می‌پردازد: بازتولید رفتارهای هوشمند و دستیابی به خود-هوشمندی. در حالت بازتولیدی، سامانه‌ها بدون آنکه «بیندیشند» یا تجربه زیسته داشته باشند، رفتارهای هوشمندانه را صرفاً تقلید می‌کنند. همان‌طور که ادسخر دیکسترا می‌گوید، پرسش از اینکه آیا رایانه قادر به فکر کردن است، به اندازه سؤال درباره اینکه آیا زیردریایی می‌تواند شنا کند، بی‌معنی است (Dijkstra, 1984: 3). این مثال، کارکردگرایی AI بازتولیدی را به تصویر می‌کشد: سامانه عملکرد دارد، اما فاقد درک و فهم و نیت‌مندی انسانی است. این بیان نشان می‌دهد که تمایز میان «عملکرد» و «فهم» در AI از حیث هرمنوتیکی بنیادین است، زیرا همان‌طور که زیردریایی شنا می‌کند، اما ماهیت زیست‌آبزی را ندارد، AI نیز فاقد تجربه زیسته و افق معنایی انسانی است؛ بنابراین، موفقیت تکنیکی AI نباید با درک وجودی یکی انگاشته شود.

در این راستا، بازتعریف سوژگی انسانی و تعامل آن با AI نیازمند رویکردی چندلایه است؛ یعنی می‌توان گفت: اگرچه AI می‌تواند متون دینی و فلسفی را پردازش کند، اما افق تاریخی و فرهنگی درک انسان را ندارد و بنابراین نمی‌تواند جایگزین تجربه وجودی انسان شود (Russell & Norvig, 2021: 80). در این بخش، افق‌های متفاوت تعامل انسان و هوش مصنوعی برجسته می‌شود، چراکه حتی با توانایی پردازش متون دینی، AI نمی‌تواند زمینه تاریخی - فرهنگی فهم انسانی را بازنمایی کند. از این رو، بازتعریف سوژگی انسانی در نسبت با AI ضرورتی وجودشناختی می‌یابد.

همان‌گونه که کمیسیون اروپا تأکید می‌کند، هوش مصنوعی نباید خود را به جای انسان جا بزند و باید مرز خود را با فهم انسانی روشن سازد (High-Level Expert Group on Artificial Intelligence, 2019, 18).

در نهایت، هرمنوتیک دیجیتال به ما یادآور می‌شود که درک معنا و بازتعریف مفاهیم وجودی، نه تنها در سطح پردازش داده‌ها، بلکه در دل تجربه‌های انسانی، تاریخ و فرهنگ جریان دارد. AI ابزار قدرتمندی است، اما فهم، نیت‌مندی و خودآگاهی انسانی را نمی‌تواند تقلید کند و این همان محور اصلی مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه فلسفه فناوری و الهیات است (Jurafsky & Martin, 2023: 473). در اینجا تأکید می‌شود که هرمنوتیک دیجیتال نه صرفاً تحلیل داده، بلکه بازاندیشی در تجربه انسانی و افق فرهنگی است. در این چشم‌انداز، AI ابزاری یاری‌گر است، اما فاقد نیت‌مندی و خودآگاهی است و همین محدودیت، نقطه ورود بحث‌های میان‌رشته‌ای در فلسفه فناوری و الهیات می‌شود.

### نتیجه‌گیری

- این پژوهش نشان داد که سیر تطور تاریخی هوش مصنوعی همواره با بازتعریف مفاهیم بنیادین عقلانیت و فهم همراه بوده است. از منطق‌گرایی نمادین و الگوریتم‌های صوری تا شبکه‌های عصبی و مدل‌های زبانی عظیم، هر مرحله نه تنها پیشرفتی فناورانه، بلکه تغییر در تلقی ما از نسبت انسان و ماشین را رقم زده است.
- یافته‌ها نشان داد که گرچه هوش مصنوعی توانایی شگفت‌انگیزی در بازنمایی زبانی و استخراج الگوها دارد، اما این توانایی نباید با «فهم وجودی» اشتباه گرفته شود. فهم، امری صرفاً محاسباتی نیست، بلکه رخدادی است ریشه‌دار در افق تاریخی، فرهنگی و زیسته انسان. این تمایز برای جلوگیری از فروکاست معنا به سطح داده‌ای حیاتی است.
- هرمنوتیک دیجیتال به عنوان حوزه‌ای نوپا، فرصت بی‌بدیلی برای تحلیل نقادانه نسبت میان فناوری و معنا فراهم می‌سازد. این پژوهش تأکید می‌کند که هرمنوتیک دیجیتال می‌تواند پلی میان نوآوری‌های فناورانه و سنت‌های تفسیری باشد؛ پلی که در عین بهره‌گیری از ابزارهای نوین، از انحراف معنا به سطح صرفاً الگوریتمی جلوگیری می‌کند.
- تحلیل‌ها نشان داد که ورود هوش مصنوعی به عرصه تفسیر متون دینی و فلسفی، با چالش‌های جدی فلسفی و الهیاتی همراه است. فقدان نیت وجودی و تجربه معنوی در سامانه‌های ماشینی به این معناست که کاربرت آن‌ها در حوزه متون مقدس، تنها می‌تواند در سطح کمکی باقی بماند و جایگزین مفسر انسانی نشود.
- یکی از یافته‌های مهم پژوهش، برجسته کردن جایگاه غیرقابل جایگزین عاملیت انسانی در فرایند تفسیر بود. انسان با افق‌های تاریخی و وجودی خود، به فرایند معنا عمق و اصالت می‌بخشد؛ درحالی‌که الگوریتم‌ها تنها بازتولیدکننده الگوهای آماری‌اند. این تمایز باید محور راهبردهای آینده قرار گیرد.
- هر چند هوش مصنوعی تهدیدهایی چون ساده‌سازی و تقلیل معنا را در پی دارد، اما در عین حال فرصت‌های مهمی نیز فراهم می‌کند؛ از جمله تسهیل دسترسی به متون، تحلیل تطبیقی گسترده و کشف الگوهای پنهان. استفاده نقادانه و مسئولانه از این ظرفیت‌ها می‌تواند فهم انسانی را تقویت کند، نه تضعیف.
- بر اساس یافته‌ها، سه راهبرد کلیدی قابل پیشنهاد است: نخست، حفظ مرزبندی میان «کارآمدی ابزاری» و «فهم وجودی»؛ دوم، توسعه چهارچوب‌های اخلاقی و فلسفی برای هدایت کاربردهای هوش مصنوعی در علوم انسانی و سوم، تقویت سواد فلسفی و دیجیتال پژوهشگران به منظور بهره‌گیری نقادانه از فناوری‌های نوین.
- در نهایت، پژوهش نتیجه می‌گیرد که نسبت انسان و هوش مصنوعی را باید نه در قالب جان‌نشینی، بلکه در چهارچوب گفت‌وگویی انتقادی و هم‌افزا فهمید. این گفت‌وگو می‌تواند به بازاندیشی در مفاهیم بنیادین وجودی، هویت انسانی و جایگاه تفسیر در عصر دیجیتال بینجامد. بدین ترتیب، هرمنوتیک دیجیتال می‌تواند نه صرفاً عرصه‌ای فناورانه، بلکه بستری برای تعمیق اندیشه فلسفی و الهیاتی باشد.

## منابع

### قرآن کریم

- ابن عربی، محمد بن علی. (۱۳۸۸). *الفتوحات المکیه*. قم: دارالکتب الاسلامیه.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۵). *تفسیر تسنیم*. قم: مرکز نشر اسراء.
- خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۸). *آداب الصلوئه*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۹۸۱). *الحکمه المتعالیه*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۴). *ترجمه تفسیر المیزان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طهماسبی، محمدرضا. (۱۳۸۵). *روایت افراطی از هوش مصنوعی و مسئله وضوح ناپذیری ذهن*. فصلنامه هستی و شناخت، ش ۱۱، صص ۸۱-۹۴.
- گیلاتی، عبدالرزاق بن محمد هاشم. (۱۳۸۷). *مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه*. تهران: پیام حق.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۷۰). *مثنوی معنوی*. تهران: امیر کبیر.

- Amershi, Saleema, Maya Cakmak, W. Bradley Knox, and Todd Kulesza. (2014). "Power to the People: The Role of Humans in Interactive Machine Learning". *AI Magazine* 35, no. 4 (Winter), 105–120.
- Boden, M. A. (2001). *Mind as Machine: A History of Cognitive Science*, Oxford University Press.
- Bostrom, Nick. (2014). *Superintelligence: Paths, Dangers, Strategies*, Oxford University Press.
- Brynjolfsson, Erik & Andrew McAfee. (2014). *The Second Machine Age: Work, Progress, and Prosperity in a Time of Brilliant Technologies*, W. W. Norton & Company.
- Brown, Tom, Benjamin Mann, Nick Ryder, Melanie Subbiah, Jared Kaplan, Prafulla Dhariwal, Arvind Neelakantan, et al. (2020), Language Models Are Few-Shot Learners, *In Advances in Neural Information Processing Systems* 33 (NeurIPS 2020), 1877–1901.
- Demichelis, Rémy. (2024). *The Hermeneutic Turn of AI: Are Machines Capable of Interpreting?*, arXiv.
- Dijkstra, Edsger W. (1984). *On the Nature of Computing Science*, Eindhoven, Technological University.
- Floyd, Christiane, Reinhard Budde, Heinz Züllighoven, and Reinhard Keil-Slawik, eds, (1992), *Software Development and Reality Construction*, Springer-Verlag.
- Floridi, Luciano. (2004). "Open Problems in the Philosophy of Information." *Metaphilosophy* 35, no. 4, 554–582.
- Floridi, Luciano. (2014). *The Fourth Revolution: How the Infosphere Is Reshaping Human Reality*, Oxford, Oxford University Press.
- Gadamer, Hans-Georg, (2004). *Truth and Method*. Translated by Joel Weinsheimer and Donald G. Marshall. 2nd rev. ed, London, Continuum.
- Goodfellow, Ian, Yoshua Bengio, & Aaron Courville. (2016). *Deep Learning*, Cambridge, MA, MIT Press.
- Hebb, Donald Olding. (1949) *The Organization of Behavior: A Neuropsychological Theory*, New York, Wiley.
- High-Level Expert Group on Artificial Intelligence. (2019). *Ethics Guidelines for Trustworthy AI*, Brussels: European Commission, 8 April.
- Jurafsky, Daniel & James H, Martin. (2023). *Speech and Language Processing*, 3rd ed. Draft.
- McCarthy, John, Marvin L & Minsky, Nathaniel Rochester & Claude E, Shannon. (1955). *A Proposal for the Dartmouth Summer Research Project on Artificial Intelligence*, Dartmouth College.
- Moor, James. (2006). "The Dartmouth College Artificial Intelligence Conference: The Next Fifty Years." *AI Magazine*, 27, no. 4: 87.
- O'Neil, Cathy. (2017). *What's at Stake*, TED Talk.
- Penrose, Roger. (1991). *The Emperor's New Mind: Concerning Computers, Minds, and the Laws of Physics*, London, Penguin Books.
- Picca, Davide. (2024). "Emotional Hermeneutics: Exploring the Limits of Artificial Intelligence from a Diltheyan Perspective." *Paper presented at the 35th ACM Conference on Hypertext and SocialMedia, Poznan, Poland, September*.
- Capurro, Rafael. (2010). "Digital Hermeneutics: An Outline." *AI & Society*, 35, no. 1: 35–42.
- Romele, Alberto, Marta Severo, and Paolo Furia. (2018). "Digital Hermeneutics: From Interpreting with Machines to Interpretational Machines." *AI & Society: Knowledge, Culture and Communication*.
- Russell, Stuart J & Peter Norvig. (2021). *Artificial Intelligence: A Modern Approach*, 4th ed. Hoboken, NJ, Pearson.

- Schank, Roger C. (1977). *Scripts, Plans, Goals, and Understanding: An Inquiry into Human Knowledge Structures*. Hillsdale, NJ, L. Erlbaum Associates; New York, Distributed by the Halsted Press Division of John Wiley and Sons.
- Tavi, Jonas. (2024). "Bridging Hermeneutics and AI: The Quest for Meaning in a Digital Age." *LinkedIn*, January 21.
- Vaswani, Ashish, Noam Shazeer, Niki Parmar, Jakob Uszkoreit, Llion Jones, Aidan N. Gomez, Lukasz Kaiser, and Illia Polosukhin. (2017). Attention Is All You Need, *In Advances in Neural Information Processing Systems* 30 (NeurIPS 2017), 5998–6008, Montréal, Curran Associates.